

هدایای متبرک امام مهربانی‌ها برای قدم نورسیده

در روزهای شادی قرار داریم. یکی پس از دیگری از راه می‌رسند و فقط یک بهانه کوچک برای حضور در این دلخوشی‌ها کافی است. هرکدام از شهروندان نیز به‌نوعی مشغول خبرها و اتفاقات خوش و اوقات شیرین این روز‌ها هستند. یکی با جشن ازدواج، دیگری با جشن دهه فجر و خلاصه شور و حالی برپاست. همه شهر هم انگار در حال خریدن هدیه‌بروز پدر هستند؛ اما قسمتی از شهروندان در جای دیگری کلمه شادی را با تمام ذرات وجود خود لمس می‌کنند. حال و احوال آن‌ها که ۹ ماه چشم‌انتظاری کشیده‌اند، جور دیگری خوش است. چشم داشتند به‌رسیدن بهمن و دیدن روی‌ماه‌فرزندشان. آن‌ها که دیروز پدر و مادرشدن را برای اولین یا چندمین بار تجربه کردند، اولین هدیه نوزاد خود را هم از امام‌رضا(ع) گرفتند. به این نیت که زندگی کودکشان زیر سایه آن حضرت بیمه شود. ما جرای خوب از این قرار است که دیروز و به مناسبت ولادت

روزگار خوش پدری

مناسبت روز پدر فرصت خوبی برای شنیدن صدای آنانی است که میان روزمرگی زندگی، کمتر شنیده می‌شوند

جاوید-مه‌پزاده

گزارش روز

روزهای سال و تعطیلی و روز و شب سرش نمی‌شود، پدرشدن یک روزگار است. عمری که باید با لذت و سختی توأم این جایگاه از سرگذراند. گاهی لذت پدربودن را در سنین جوانی تجربه می‌کنند، گاه وقتی به میان سالی پا گذاشته‌اند. تجربه اش منحصر به فرد است. یکی همه فلسفه پدری را مسئولیت‌سنجینش می‌داند و دیگری سایه‌ای بالای سر فرزندی که او الگوی آن هاست. با همه این احوال، هرچه باشند و هرکجا که باشند، روزی در تقویم دارند به نام خودشان. روز پدر را به یمن ولادت حضرت علی^(ع) متبرک کرده‌اند که الحق پدری کرده است برای امتش. حالا ما هستیم و پدرانی که در شغل‌ها و طبقات مختلف اجتماعی باید گرامی داشته و به‌نوعی قدردانی شوند. به یمن این روز مبارک و به نمایندگی از همه پدران این شهر، پای سخن چندنفری از آن‌ها نشستیم تا تجربه‌شان را با ما به اشتراک بگذارند. باشد که سایه همه پدران بر سر زندگی هایشان پایدار بماند.

پدر فرزندان این آب‌و خاک



مهدی مروج تربیتی یکی از فعالان خوش نام صنعت استان است. اودرکنار فعالیت‌های صنعتی که انجام می‌دهد، جزوپیشگامان امور خیر در مشهد است. مروج با ساخت مجموعه‌های ورزشی در مشهد و همراهی با نهاد‌های خیریه‌ای، برای کودکان و نوجوانان و جوانان مهدبستر شادی و نشاط فراهم کرده است. حس پدرانه او برای بچه‌های این آب‌و خاک همان بخش شاخص کارهای خیر اوست.

می‌گوید: مگر می‌شود برای بچه‌ها کاری کرد و از آن لذت نبرد؟! من سعی کردم با اقداماتی که انجام می‌دهم، شرایط زندگی برای بچه‌های سرزمین و شهرم، بهتر از قبل باشد. این یک وظیفه پدری بود که برای دیگر فرزندان انجام دادم.

از این خیر مشهدی درباره تعداد فرزندان

معنوی اش می‌پرسم، می‌گوید: عددی ندارم. به این هم فکر نکردم که حساب و کتاب کنم برای چند فرزند معنوی کاری کرده‌ام.

شصتمین روز پدر شدن یک دهه‌هفتادی



حسن بخشی جزو پدران دهه ۷۰ است. او شصت‌روزی است که طعم شیرین پدرشدن را با تولد فاطمه‌نورا چشیده است. طعمی که برای توصیفش فقط یک کلمه می‌گوید: شیرین.

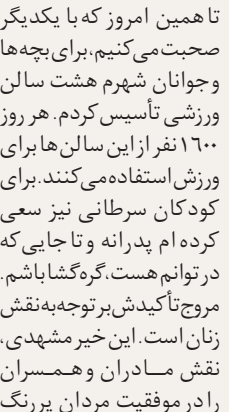
بخشی در حوزه کارهای جهاد فعال است. او هم اکنون فرماندهی قرارگاه شهید علیمردانی را برعهده دارد. شصت‌روز پدرشدن برای این جوان مشهدی به معنای شروع یک راه‌و مسیر جدید و تلاش برای تربیت نسل آینده است. او نخستین لحظه‌های پدرشدنش را این‌طور بیان می‌کند: لحظه‌ای که فاطمه‌نورا به دنیا آمد، برای من لحظه عجیبی بود. وقتی اولین بار دخترم را دیدم، اشک ریختم. شاید برای خیلی از افراد گریه یک مرد چندان عمومیت نداشته باشد، اما برای من آن روز و آن لحظه بی‌نهایت ناب بود. از سرشوق نعمتی بود که خداوند به ما عطا کرد.

اوو همسرش یک بار دیگر و قبل از تولد فاطمه‌نورا

برای فرزندی اشک ریخته بودند، فرزندی از این

آب و خاک. بخشی این‌طور توضیح می‌دهد:

من و همسرم در کارهای جهادی فعالیت داریم



تا همین امروز که با یکدیگر صحبت می‌کنیم، برای بچه‌ها و جوانان شهرم هشت سالن ورزشی تأسیس کردم. هر روز ۱۶۰۰ نفر از این سالن‌ها برای ورزش استفاده می‌کنند. برای کودکان سرطانی نیز سعی کرده‌ام پدران و تا جایی که در توانم هست، گره‌گشا باشم. مروج تأکیدش بر توجه به نقش زنان است. این خیر مشهدی، نقش مادران و همسران را در موفقیت مردان پررنگ

و ستودنی می‌داند و در توضیحاتی تکمیلی

عنوان می‌کند: اگر مردی موفق است، بی‌گمان

به پشتوانه زنی همدل و همراه و صبور است.

این خیر مشهدی، زن و مرد را در کنار هم،

بهترین الگو برای فرزندان می‌داند و می‌گوید:

فرزندان رفتار پدر و مادر را در کنار هم می‌بینند

و در این بین نمی‌توان یکی از آنان را به عنوان

الگو قرار داد. این نیاز یک بچه است که روحیه

بخشدگی و تلاشگر مردانه را در کنار روحیه

مهربانی و از خودگذشگی زنانه درک کند

و از آن لذت ببرد.

فرزند امام هشتم، حضرت جواد لائمه(ع)، تعدادی از خدام خواهر در بیمارستان به دیدار خانواده‌هایی رفتند که نورسیده داشتند.

این دیدار شیرین و به یادماندنی در زایشگاه بیمارستان‌های ام‌البنین(س) و رضوی انجام شد و همه در حاشیه طرحی به نام طرح ویژه فرهنگی، آن هم به بهانه ولادت امام جواد(ع)، در زایشگاه‌ها و مدارس سطح شهر، دیروز خدام خواهر به تازه مادر شده‌ها و خانواده‌های آنان که در بیمارستان حضور داشتند، با هدایای شیرینی، شاخه گل، حرز امام جواد(ع) و متبرکات حرم مطهر(ع) تبریک گفتند. هادی غلامی، مدیر امور مجاوران بنیاد کرامت رضوی، در این باره بیشتر توضیح داد: علاوه بر این‌ها در طرح سراسری، به خانواده‌هایی که نوزاد پسر به نام‌های محمدجواد یا جواد و نوزاد دختر به نام معصومه داشتند، حرز نفیس امام جواد(ع) تقدیم شد و خدام بارگاه منور رضوی ضمن متبرک کردن نوزاد به پرچم گنبد نورانی



امام هشتم(ع)، اذان و اقامه را در گوش نوزاد نجوا کردند.

لذتی به نام بابای پنج فرزند بودن



سن و سالی ندارد و به قول امروزی‌ها دهه شصتی است. دقیق‌تر یعنی متولد سال ۱۳۶۴ است. طلبه و معلم دبیرستان است. همین‌ها برای شناخت مختصر باید کافی باشد، اما ویژگی مهم‌تر او پدری پنج‌فرزند است. چنین پدری تمام و کمال موضوع جذابی است. آن هم با شنیدن نگاه مثبتش به این زندگی:

یکی از لذت‌های خانواده‌های قدیم همین بود که بچه‌ها دور پدر و مادر می‌گرفتند. ما به چشم خودمان این لذت‌ها را دیدیم و لمس کردیم، اما حالا در حال فراموشی است و آنچه باقی مانده، فقط ذکر سختی‌هاست. به گفته او، فرزند زیاد داشتن آن قدر لحظات خوش دارد که جبران‌کننده آن سختی‌هاست، آسانی‌هایی از نظر تربیت که همیشه فرزند بزرگ الگوی دیگران می‌شود یا کمک فرزندان به هم مثلاً در امور تحصیلی. حتی آسانی اجتماعی که داشتیم. خانواده‌هایی که قانع‌ترند، لباس‌ها و اسباب بازی‌های کودکان را اشتراکی استفاده می‌کنند. از نظر او خواهر و برادرها چون روابط بیشتری دارند، هرگز گرفتار مشکلات کودکان تک‌فرزند مانند

تنهایی نمی‌شوند. به نظر این پدر، دعا‌های بچه‌ها هم خاطره دارد و رفاقت‌هایشان هم قشنگ است.

حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی، راضی است از پدری این تعداد فرزند و از قبول همسرش می‌گوید: بعضی حس‌ها را تا تجربه نکنید، حال‌خوبش را درک نخواهید کرد و در حد همان شعار باقی می‌ماند. ما با همه وجود احساس کردیم هر بچه‌ای یک برکت باخودش به زندگی‌مان آورده است. همسرم گاهی این هم‌زمانی‌ها را برایش می‌شمرد. این‌ها را گفتم که بدانید اولین مسئله زندگی ما اقتصاد نیست، بلکه اگر کمبودی باشد، درباره آرامش روحی والدین است که آن‌هم با داشتن یک خانه حیاط‌دار حل می‌شود. فقط کمی باید توکل داشت و قناعت کرد. مادر بچه‌ها، خانم سلمان رودمعنی، در شبکه‌های اجتماعی با هشتک‌اولین جوجه، دومین جوجه و... اتفاقات خانه را برای دیگران شرح می‌دهد، هم ماجراهای بد و هم خوب و می‌دانند که عده‌ای از همه‌جای دنیا از دیدن آن‌ها لذت می‌برند.

فرزند شهید، ارمان روزی حلال



از بچگی حواسم به حلال و حرام بود. اوایل نوجوانی یک روز ظهر مادرم مرا فرستاد از سر کوچه سیر بخرم برای آش. رفتم، ولی مغازه تعطیل بود. خواستم برگردم، دیدم ظروف سیر و ترشی را جلو مغازه‌اش گذاشته است. کمی سیر برداشتم و جایش یک سکه دوتومانی گذاشتم. همین اخلاق در من ماند تا وقتی بزرگ شدم و کار

و زندگی کردم. همین حالا هم برای پانصد تومان بدهی شب خواب ندارم، داوود کاظمی را بعد از پنجاه سالی که از خدا عمر گرفته و در این شهر زندگی کرده است، به نام فرزند شهیدش، حجت، می‌شناسند. همان سر بازی که سال ۱۳۹۶ به اتفاق جمعی از هم‌رزمان در پست مرزبانی به شهادت رسید. پدر شهید نزدیک به پانزده سال در این شهر پاکبان بوده و حالا چندسالی است که نیروی خدماتی شده است. سادگی و صفا از گفت‌وگو و لحن صدایش پیداست. وقتی

صحبت از پدربودن و نان حلال می‌شود، تأکید می‌کند که اگر دلت صاف باشد و نیتت خیر، مسیر زندگی‌ات روشن است: هرطور زندگی‌ت کنید، در زندگی انعکاس همان را خواهید دید. در همه سال‌های زندگی‌ام صادقانه زندگی کرده‌ام و با نیت صاف. وقتی پسرم شهید شد، می‌دانستم که این پاسخ همان زندگی سالمی است که با نان کارگری اداره کرده‌ام. ۱۰ سال در یک خانه مستأجر بودیم. وقتی از آنجا رفتیم، صاحب‌خانه می‌گفت انگار فقط کرایه‌ای که شما می‌دادید، برای من برکت داشت. آقای کاظمی دو پسر دیگر هم دارد که خلق و خوی آن‌ها هم دست‌کم از پسر شهیدش ندارد. زندگی‌اش همان روال گذشته را دارد، با این تفاوت که حالا وقتی به گذشته نگاه می‌کند، راضی است، از آنچه انجام داده و آنچه در مقابل کارهای خیرش از خدایی گرفته که هرگز تنهایش نگذاشته است.

شماره

شماره ۱۳
شماره ۱۳
شماره ۱۳
شماره ۱۳



نامه

چشم‌تان روشن

خبرهایی که حال دلمان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

چشم‌تان روشن

به قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به امید زنده‌است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل هاهم فراوان‌اند. می‌گوییدنه؟ کافی است هر روز به چشم‌تان روشن، سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی‌مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۶ پیامک بدهید تا ما در کوتاه‌ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوش‌تان روشن کنیم.

بافرنگ باشیم

انتقال فرهنگی

در قسمت قبل به محضر مبارکتان رسید که فرهنگ، درست مثل یک ویروس واگیردار، برای ادامه حیات به انسان‌ها وایسته است و مدام باید بین انسان‌ها و نسل‌ها بپرزد و بازتولید شود و انتقال یابد. همچنین، فرهنگ علاوه بر انتقال که رمز ماندگاری و پویایی اش است، به مراقبت و نگهداری دائم نیز احتیاج دارد. درست مثل یک کودک بی پناه. خارجی‌ها، به فرهنگ calture می‌گویند. در این عبارت یک نکته ظریف نهفته است. فرهنگ مثل کشاورزی شامل سه مرحله کاشت، داشت و برداشت است. برای برداشت خوب و مستمر، باید کاشت و داشت (مراقبت) خوب و مستمر داشت. پس از این مقدمه کوتاه، اگر موافق هستید، به بررسی راه‌های مختلف انتقال فرهنگ، گوهری که به تعبیر امام خمینی^(ع) بهترین و والاترین عنصر حافظ موجودیت و استقلال یک جامعه است، بپردازیم.

الف) اشاعه فرهنگی

یکی از انواع انتقال فرهنگ، از یک فرد، گروه یا جامعه به فرد، گروه یا جامعه دیگر، اشاعه فرهنگی است. اشاعه سه نوع است:

۱. اشاعه مستقیم

معمولاً این نوع انتقال هنگام رویارویی و هم‌جواری مستقیم دو فرهنگ در سطح فردی، گروهی، جامعه با یکدیگر شکل می‌گیرد. به عنوان مثال ازدواج نوعی اشاعه مستقیم است، به‌صورتی که بخشی از فرهنگ هر دوطرف به دیگری انتقال می‌یابد. آ تا به حال به فرهنگ مردم نواحی مرزی کشورمان دقت کرده‌اید؟ هم‌وطنان ساکن در این روستاها و شهرها عموماً به آداب و رسوم و زبان و سنت‌های هر دو کشور مسلط هستند. این عزیزان کاملاً تحت تأثیر اشاعه مستقیم، فرهنگ هر دو کشور را فرا گرفته‌اند.

۲. اشاعه غیرمستقیم

رسانه‌های جمعی و اینترنت و جراید و... همگی از این دسته‌اند و بدون مجاورت مستقیم با افراد، از داخل کشور یا هزاران کیلومتر دورتر، فرهنگ‌م‌نظرشان را منتقل می‌کنند. باید دقت کرد در این دو نوع اشاعه، محتوای ورودی فرهنگی، بررسی، تصفیه و بومی‌سازی شود و براساس تقلید گورگورانه نباشد. علامه جعفری اشاعه فرهنگی را مفید و یک‌تکلیف مذهبی برای هر فرد و گروهی می‌داند که توانایی انجام آن را داشته باشد.

۳. اشاعه اجباری

در این شیوه، فرهنگ یک یا چند کشور به فرهنگ کشور دیگر تحمیل می‌شود. این شیوه معمولاً به دنبال یک حمله نظامی یا تسلط شدید صورت می‌گیرد. بیایید به بررسی یک نمونه اشاعه اجباری، در کلام رهبر معظم انقلاب بپردازیم: آن وقتی که کمپانی انگلیسی هند شرقی وارد هند شد، یکی از اولین تلاش‌هایش این بود که زبان فارسی را کنار بزند، این زبان اردو که ما لحاظه می‌کنید، ابتدا رسمی کردند. برای اینکه زبان فارسی را کنار بگذارند، بعد خود زبان اردو را هم کنار زدند و زبان انگلیسی را زبان رسمی کردند! از اوایل قرن نوزدهم این کار شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد. اگر شما امروز به هند تشریف ببرید و با مردم غیر طبقات پایین انگلیسی حرف بزنید، همه آن رامی‌دانند، چون زبانشان است. زبان رسمی، زبان دولتی و زبان اداری، زبان انگلیسی است. یک روز همین‌ها زبان فارسی بوده است. (۵ اسفند ۱۳۷۰)

ب) تبادل فرهنگی

این نوع انتقال، درست مثل اشاعه مستقیم فرهنگی بر اثر هم‌جواری بین دو فرهنگ صورت می‌گیرد، با این تفاوت که نخست، تبادل فرهنگی کاملاً آگاهانه است، یعنی هر ملتی هم‌زمان با آشناشدن با فرهنگ سایر ملت‌ها می‌کوشد نقاط مثبت فرهنگشان را بگیرد و نقاط منفی خود را اصلاح کند. دوم اینکه معمولاً دوطرفه است. یعنی هم‌زمان فرهنگ مقابل هم می‌تواند نکات مثبت فرهنگ خودی را بگیرد و جایگزین نقاط ضعف خودش کند. این تعبیر رهبر معظم انقلاب که هیچ ملتی از اینکه معرفتی در همه زمینه‌ها از جمله فرهنگ راز ملت‌های دیگر بیاموزد، بی‌نیاز نیست، ناظر به همین تبادل فرهنگی است.

ج) تهاجم فرهنگی

در این نوع انتقال، فرهنگ یک ملت هدف هجوم قرار می‌گیرد. در این شیوه، هدف تخریب فرهنگ میزبان از طریق تخریب مبادی و مبانی آن است. در نتیجه، تمسخر، استهزا، بی‌ارزش‌کردن و نفی ارزش‌ها، تخریب حاکمیت اندیشه‌ها و باورهای فرهنگ میزبان تا جایی ادامه پیدا می‌کند که فرهنگ مهاجم بتواند به منافع سیاسی و اقتصادی خودش برسد. ریشه این تهاجم تصرف کشور میزبان از طریق تخریب فرهنگ آن است. دقت کنید، تخریب!

در این نوع انتقال، کار تاجایی ادامه پیدا می‌کند که صاحبان فرهنگ هدف تهاجم، از آداب و رسوم، عقاید، هنارها، ارزش‌ها و در یک کلام فرهنگ خودشان بیزار شوند و فرهنگ تحمیلی را به جان و دل بپذیرند.

تفاوت تهاجم با تبادل

دقت کنید در تهاجم، هدف صرفاً تخریب فرهنگ کشور هدف تهاجم است، در حالی‌که هدف تبادل، باور کردن و شکوفا کردن فرهنگ خودی از طریق رفع نقایص آن است. نمونه‌هایی از تهاجم فرهنگی را می‌توان در برگزاری جشن کریسمس بین هم‌وطنان مسلمان، جشن هالووین، جشن طلاحی و نگهداری سگ به جای فرزندپروری مشاهده کرد.